**درس: روش‌شناسي در علوم سياسي و روابط بين‌الملل**

**استاد: دکتر امير دبيري‌مهر**

**اشاره :**

1. يكي از مشكلات جدي در حوزه مطالعاتي علوم سياسي و روابط بين الملل عدم آشنايي دقيق و عميق دانشجويان و پژوهشگران و حتي برخي استادان اين حوزه با روش علمي پژوهش در اين رشته است و اين ضعف باعث مي شود فارغ التحصيلان اين رشته نتوانند از دانش و معارف اندوخته شده خود در سالهاي طولاني تحصيل در قالب پروژه هاي پژوهشي , سخنراني هاي علمي در كنفرانس هاي ملي و بين المللي بهره برداري كنند و از اين مهم غافل هستند كه دانش آموختگان علوم اجتماعي و علوم انساني بويژه علوم سياسي و روابط بين الملل صرفا زماني برونداد موثر در رشته تخصصي خود خواهند داشت كه بتوانند از اندوخته ها و يافته هاي علمي خود در دوران تحصيل در قالب ارايه سخنراني و مقاله و پژوهش علمي استفاده كرده تا بتوانند به پرسشهاي ذهني و نظري پاسخ دهند(مطالعه وپژوهش نظري و بنيادي ) يا مسائل و مشكلات عملي را حل نمايند( مطالعه و پژوهش كاربردي ) واقعيت اين است كه هيچ كدام از اين اهداف بدون اشراف بر روش شناسي پژوهش ميسر نيست . نگارنده با درك اين مشكل بويژه در راهنمايي ، مشاوره و داوري پايان نامه هاي دانشگاهي و بررسي مقالات علمي وپژوهشي ارسالي براي مجلات علمي ، مصمم شد مقاله حاضررا با هدف كمك به پژوهشگران بويژه دانشجويان براي نوشتن رساله و پژوهشهاي علمي تهيه كند و بخشهايي از آن نيز براي نگارش مقالات علمي قابل استفاده است . در اين نوشتار با اين دغدغه سعي شده است مراحل روش تحقيق و پژوهش به اجمال ارايه شود، ضمن اينكه امكان بحث تفصيلي بيشتر در ذيل هر بخش وجود خواهدداشت . گفتني است در نگارش اين نوشتار از مقاله خانم دكتر باربارا وون دايدر [[1]](#footnote-1)مشاور ارشد پايان نامه نويسي در دانشگاههاي امريكا با عنوان چگونه رساله بنويسيم [[2]](#footnote-2) استفاده شده است .
2. نكته مهم در نوشتن مقالات علمي اين است كه پايان نامه يا مقاله و پژوهش علمي و دانشگاهي براي كساني نوشته مي شود كه با حوزه تخصصي مورد مطالعه شما آشنا هستند . در واقع مخاطبان شما در دايره متخصصان قرار مي گيرند كه به حوزه مقاله و پژوهش اشراف دارند و به عبارتي همكاران تخصصي[[3]](#footnote-3) ناميده مي شوند. اين گونه متن ها براي مردم عادي و عوام [[4]](#footnote-4) نوشته نمي شود و حتي براي متخصصان ديگر حوزه هاي دانش نيز نوشته نمي شود براي مثال مقاله علمي در علوم سياسي لزوما نبايد براي متخصصان فلسفه قابل فهم باشد و بالعكس چه برسد براي رشته هاي پزشكي و مهندسي و طبيعي . از اين رو بايد توجه داشت كه بين مقاله علمي و مقاله ژورناليستي تفاوت بزرگي وجود دارد . درمقالات ژورناليستي بايد از كاربرد واژه ها و نظريه ها و روش هاي پيچيده علمي و تخصصي پرهيز كرد زيرا مخاطب مقاله ژورناليستي مردم عادي و غير متخصص يا متخصص در حوزه هاي متفاوت هستند اما مقالات علمي الزاما بايد داراي واژه هاي تخصصي ، نظريه ها و روش هاي علمي و وضوابط مورد تاييد و اجماع دانشمندان رشته مربوطه باشد. در مقاله علمي نمي توان به منظور ساده سازي مفاهيم به گونه اي كه مخاطب عادي يا غير متخصص آنها را درك كند به توضيحات تفصيلي متوسل شد . مثلا در يك مقاله علمي در حوزه علوم سياسي لازم نيست مفهوم اقتدار گرايي [[5]](#footnote-5) بعنوان يك مفهوم روش اعمال قدرت توضيح داده شود يا تفاوت قدرت و اقتدار توضيح داده شود زيرا فرض بر اين است كه خواننده اين تفاوت ها را مي داند .به همين سياق در مقاله اي درباره رياضي نيازي نيست مفاهيمي مانند جبرمجرد، نظریه اعداد، هندسه جبری،نظریه گروه‌ها ،آنالیزریاضی ،آنالیزتابعی، توپولوژی، جبرخطی ،نظریه گراف و جبرعمومی شرح داده شود.

براي مثال نمي توان براي كسي كه در حوزه آموزش تخصص دارد مقاله اي در حوزه فيزيك نوشت و در مقاله فيزيك درباره مفاهيم پايه رياضي و معادلات توضيحات تفصيلي ارايه داد.زيرا فرض بر اين است كه مخاطب مقاله علمي درباره فيزيك با مفاهيم پايه در علم فيزيك مانند قانون نسبیت عام (دینامیک اجسام بزرگ)،مکانیک کوانتومی (دینامیک اجسام ریز),مکانیک آماری (حرکت آماری ذرات برپایه دینامیک کوانتومی) والکترودینامیک کلاسیک (برهمکنش الکترومغناطیسی ونسبیت خاص) آشناست . مثال ديگر در حوزه علوم اقتصادي و مفاهيمي ماننداخلاق گرايی اقتصادی (مکتب اسکولاستیک) ؛ مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم) مکتب اصالت طبیعت (فیزیوکراسی) ؛ مکتب اقتصادی کلاسیک (سنت‌گرایی اقتصادی) ومکتب نهادگرایی است كه اگر در مقاله علمي آورده شود نيازي نيست اين واژه ها تعريف شود.

1ـ ((ساختار كلان پژوهشهاي علمي))

ساختار كلان هر پژوهش هاي علمي شامل سه بخش است .كه عبارتند از مقدمه[[6]](#footnote-6) ، متن[[7]](#footnote-7) و ضمائم[[8]](#footnote-8) .كه هر بخش به تفصيل در اين مقاله توضيح داده خواهد شد.

1. مقدمه

مقدمه در پژوهش علمي شامل بخشهاي زير است .

عنوان ، چكيده [[9]](#footnote-9) ،تقديم نامه[[10]](#footnote-10) ، فهرست مطالب [[11]](#footnote-11)، فهرست اشكال[[12]](#footnote-12) ، فهرست جداول[[13]](#footnote-13)،فهرست نمادها و مخفف ها[[14]](#footnote-14) ، فهرست ضمائم .[[15]](#footnote-15)

در مقالات علمي از زير بخشهاي مقدمه صرفا عنوان و چكيده وجود دارد ضمن اينكه واژه هايي كليدي نيز در مقاله علمي گنجانده و افزوده مي شود.

1. عنوان :

عنوان يك مقاله يا پژوهش علمي نبايد خيلي بلند و بيشتر از 10 كلمه باشد البته هر عنواني مي تواند يك زير عنوان [[16]](#footnote-16) به منظور مقيد كردن و توضيح عنوان داشته باشد.

براي رساله هاي دانشگاهي بايد صفحه عنوان با ملاحظات زير تنظيم شود.

1. آرم دانشگاه
2. عنوان دانشگاه
3. نام واحددانشگاهي و نام دانشکده ونام گروه آموزشي
4. عنوان پايان نامه
5. نام استادراهنما
6. نام استاد يااستادان مشاور(براي دانشجويان دوره کارشناسي ارشدودکتراي تخصصي)
7. نام نگارنده
8. سال تحصيلي (تاريخ دفاع پايان نامه)

برخي از عنوانهاي مناسب براي تحقيق عبارتند از :

يونسكو و رسيدگي به نقض حقوق بشر در ايران (مهرپور، فصلنامه راهبرد، شماره 32 ، تابستان 1383)

رابطه اسلام و دموكراسي در ايران : بررسي اراي متنوع متفكران ايراني (رساله كارشناسي ارشد علوم سياسي ، امير دبيري مهر)

رابطه توسعه سياسي و گفتگوي عقلاني و انتقادي ( مطالعه موردي : جمهوري اسلامي ايران ) (رساله دكتري تخصصي علوم سياسي گرايش جامعه شناسي سياسي ، امير دبيري مهر)

1. چكيده مقاله :

چكيده در سه گونه متن هاي پژوهشي ارايه مي شود گاهي در پيشنهاديه يا طرح نامه [[17]](#footnote-17) چكيده مي آيد كه بايد حداكثر در دو بند يا پاراگراف ذكر شود . اما در مقالات و پژوهشهاي علمي حداكثر بين 250 تا 500 كلمه ومنطبق با استانداردهاي دانشگاهي نوشته مي شود و در ابتداي مقاله قرار مي گيرد. يك چكيده علمي كه هميشه بعد ازپايان نگارش مقاله و پژوهش نوشته مي شود بايد شامل چهار بخش محتوايي باشد.اول شناسايي مساله و ارتباط آن با موضوع تحقيق ، دوم روش پژوهش ، سوم بيان يافته هاي پژوهش بطور اجمالي و در اخر نتيجه گيري و پيشنهادهاي پژوهش در چكيده ارايه مي شود .

تقديم نامه[[18]](#footnote-18) و سپاسگزاري :

تقديم نامه در صفحه اي جداگانه به كساني تقديم مي شود كه در انگيزه محقق براي انجام تحقيق موثر واقع شده يا در انجام تحقيق سهم و مشاركت موثري داشته اند . اين افراد شامل استادان ، خانواده و همكاران و دوستاني مي شود كه در مستقيم يا غير مستقيم در انجام تحقيق ايفاي نقش كرده اند. اين صفحه در كتابها هم وجود دارد اما در مقالات علمي براي آن جايي در نظر گرفته نشده است در برخي ايين نامه هاي تدوين رساله صفحه ديگري نيز براي سپاسگزاري گنجانده شده است كه از بعد محتوايي تفاوتي با صفحه تقديم نامه ندارد.

در خصوص ديگر بخشهاي مقدمه تحقيق نكات زير قابل توجه است :

\* صفحاتي كه بدون شماره درابتداي پايان‌نامه/ رساله قرارمي‌گيرند عبارتند از :

- صفحةبسم ا...

- تاييديه اعضاي هيأت داوران حاضردرجلسه دفاع

- دستورالعمل حق مالکيت مادی ومعنوی

- آئین نامه چاپ پایان نامه / رساله

- صفحه عنوان

تقديم (دريك صفحه)

- تشكروقدرداني

- چكيده فارسي به همراه كليدواژه

\* صفحاتي كه باحروف ابجد (الف– ب - ج....) شماره گذاري مي‌شوند عبارتند از :

- فهرست مطالب

- فهرست علائم ونشانه‌ها

- فهرست جداول

- فهرست نمودارها،عكسهاونقشه‌ها

\* صفحاتي كه باعددشماره گذاري ميشوند

- ازصفحه مقدمه شماره‌گذاري بااعداد شروع مي‌شود.

\* صفحاتي كه بدون شماره درانتهاي پايان‌نامه/رساله قرارمي‌گيرند.

- واژه‌نامه

- ضمائم

- چكيده انگليسي به همراه كليد واژه

- صفحه عنوان انگليسي

يك نمونه صفحه عنوان به زبان انگليسي نيز در زير مي آيد.

SAMPLE THESIS TITLE WITH A CONCISE AND ACCURATE DESCRIPTIONTHAT INCLUDES KEY WORDS AND AVOIDS USING SCIENTIFIC FORMULAS

by

John Doe

B.A., TheUniversity of British Columbia, 2008

A THESIS SUBMITTED IN PARTIAL FULFILLMENT OF

THE REQUIREMENTS FOR THE DEGREE OF

MASTER OF ARTS

in

THE COLLEGE OF GRADUATE STUDIES

(Education)

(Program Name: Do not put the words “Faculty”, “Department”, “Institute”, “School”, “Centre”, or “Program”)

THE UNIVERSITY OF BRITISH COLUMBIA

(Vancouver) or (Okanagan)

January 2012

© John Doe, 2012

نمونه صفحة عنوان فارسي نمونه صفحه عنوان انگليسي

|  |  |
| --- | --- |
| arm2  دانشگاه تربيت مدرس  دانشكده علوم انساني  پايان نامه دوره كارشناسي ارشد علوم كتابداري و اطلاع رساني  سواد اطلاعاتي  علي احمدي  استاد راهنما:  دكتر محمد حسين فرزانه  استاد مشاور:  دكتر زهرا بهشتي  مهر 1379 | armph  T.M.U  Information literacy  Thesis  Submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Mester of Sclence (M. S) in liprary and information Science  Department Library and InformationSclenceSchool of Humanities  TarbiatModarresUniversity  By:  Ali Ahmadi  Supervisor:  Dr. Mohammad Farzaneh  Advisor:  Dr. Zahra Beheshti  Oct 2000 |

1. ((متن پژوهش[[19]](#footnote-19)))

متن پژوهش شامل بخشهاي زير است :

1. مقدمه[[20]](#footnote-20) :

اين مقدمه بعنوان مقدمه متن با مقدمه پژوهش متفاوت است .مقدمه تحقيق در واقع متني است كه از طرح نامه تحقيق استخراج مي شود با اين تفاوت كه افعال طرح نامه ناظر به آينده است ولي در مقدمه افعال ناظر بر حال استمراري است . مانند اينكه مي گوييم در اين پژوهش فرصيه عبارت است از.... .تفاوت ديگر اين است كه سه بخش از طرح نامه مجددا در مقدمه ذكر نمي شود اول مرور ادبيات [[21]](#footnote-21)است كه به شكل تفصيلي در تحقيق به فصل[[22]](#footnote-22) دوم پژوهش منتقل مي شود. روش شناسي [[23]](#footnote-23)در شكل تفصيلي آن به فصل سوم پژوهش منتقل مي شود. در خصوص روش شناسي در پژوهشهاي علمي دو ديدگاه وجود دارد يك ديدگاه معتقد است روش شناسي نبايد يك فصل از تحقيق را به خود اختصاص دهد، بلكه مي تواند چند صفحه اي از مقدمه مندرج در متن به اين موضوع اختصاص يابد . اما برخي ديگر معتقدند روش شناسي بعنوان زيربناي پژوهشهاي علمي بايد در يك فصل جداگانه تهيه شود و حتي ديدگاهي در اين بخش وجود دارد كه چارچوب مفهومي و نظري را نيز در ذيل روش شناسي تعريف مي كند كه البته چندان سخن ناصوابي نيست . زيرا روش شناسي پژوهش هم شامل روش گرد ّآوري داده هاست و هم روش تجزيه و تحليل آنها و هم روش داوري [[24]](#footnote-24)درخصوص يافته هاي تحقيق .در واقع رهيافتهاي روش شناختي مانند قانون گرايي يا تعميمي[[25]](#footnote-25)و تاريخيت باوري [[26]](#footnote-26)بعنوان رهيافتهاي تجزيه و تحليل داده هاي جمع آوري شده و رويكردي مانند عقلانيت انتقادي بعنوان روش شناسي داوري در ذيل فصل روش شناسي قرار مي گيرد كه در جاي خود توضيح داده خواهد شد.

مقدمه متن تحقيق علمي در واقع به مثابه موتوري محرك براي بهره برداري بهتر و بيشتر ازمستندات و مدارك بدست آمده در تحقيق است كه بايد با استدلال و تجربه تكميل شود .به عبارت ديگر مقدمه يك تمركز دقيق [[27]](#footnote-27) روي شكاف علمي مد نظر در پژوهش با شرح ابعاد آن مي باشد . عنوان و موضوعات مقالات و پژوهشهاي علمي تا حدودي تكراري به نظر مي رسند بويژه زماني كه شما واژه يا واژه هايي را براي تعريف و تبيين چيزي بكار مي بريد سعي مي كنيد آنها را در يك كليت به هم پيوند دهيد . مقاله ها يك تلاش و تجربه صرف براي خلق و ايجاد نوشته اي در ظاهر و كلمات جديد اما در محتوا و مضمون تكراري نيست بنا بر اين تلاش نكنيد براي هرچيزي كه به آن درمقاله اشاره مي كنيد صرفا واژه اي جديد بيابيد بلكه سعي كنيد ديدگاه نويني را مطرح سازيد و براي ارتباط بخشهاي مختلف تحقيق به هم بايد اين مضمون جديد و متفاوت را با جملات ربط به هم متصل كنيد.

مقدمه پژوهش علمي شامل بخشهاي زير است :

1. پاراگراف مقدماتي يا بيان مساله :

جمله اي است عمومي در خصوص زمينه ها و علايق پژوهشگر كه با عبارتي در خصوص موضوع عمومي پروژه پژوهشي پايان مي يابد .در اين بخش نبايد خواننده را منتظر نگهداشت به گونه اي كه متوجه نشود شما قصد انجام چه كاري داريد. درواقع نبايد اين پاراگراف طولاني و خسته كننده شود بلكه بايد شفاف بوده و از حاشيه روي پرهيز شود.

1. پيشينه مساله و مشكل [[28]](#footnote-28):

حدود 3 تا 4 صفحه از مقدمه بايد به يافته هاي اصلي محقق در زمينه تمركز دقيق روي شكاف علمي اختصاص يابد . اين كار اثبات مي كند تا كنون در باره اين شكاف و خلا علمي كاري و مطالعه اي صورت نگرفته است . نقل قولها در اين خصوص بايد تا 5 سال پيش از پژوهش را در برگيرد. اين پاراگراف ها بايد نشان دهد كه مسائل و موضوعات حل نشده باقي مانده اندو يافته ها متناقض هستند. و نگراني هاي اجتماعي وجود دارد .مسائل در سطح ملي و بين المللي در محافل آموزشي مطرح است و شما را به سوي درك يك مساله هدايت مي كند .البته تفصيل اين بحث در بعد نظري همانطور كه قبلا اشاره شد در فصل دوم متن تحقيق خواهد امد . اما در اين چند پاراگراف مقدمه صرفا به بيان سابقه وجود مشكل و معضل در سطح عملي و مساله و ابهام در سطح نظري و بيان صريح شكاف علمي پرداخته مي شود.

1. طرح مساله و مشكل[[29]](#footnote-29) :

اين بخش از پيشينه مطالعاتي سر بر مي اورد وبطور خاص بيان كننده دقيق شكافي است كه در پژوهش به دنبال پركردن آن هستيد اين خلا و شكاف در واقع مركز اصلي و نقطه قوت مطالعات شما مي باشد اگر مساله اي ما را به انجام تحقيق سوق دهد بايد پرسش و مساله را در سطح نظري به خوبي طرح كنيم اما اگر مشكلي و معضلي ما را به سوي تحقيق سوق داده بايد مشكل را با ذكر مثالهايي شرح دهيم.

مساله پژوهشي از مشاهده ناسازگاري در وضع موجود موجود و درك نوعي تناقض ، تعارض ، اشفتگي و اختلال ميان معرفت و واقعيت كه در ما شگفتي ايجاد كند تولد مي يابد . گاهي نيز مساله تحقيق زماني متولد مي شود كه انتظار مبتني بر معرفت زمينه اي[[30]](#footnote-30) ما براورده نشود . مسائل پژوهشي و علمي دو دسته اند نظري و اجتماعي .مساله نظري نتيجه انتقاد از تئوري و مبتني بر شكست و ناكارامدي يك تئوري در تبيين وقايع جديد است . در واقع مساله نظري حركت از معرفت به سوي مساله و بيان ناهمخواني آن با واقعيت است .مانند نقد تئوري نظم نوين جهاني و جهان يك قطبي در اوايل دهه 90 ميلادي و بيان ناهمخواني هاي آن با واقعيات عيني .

اما مساله اجتماعي ناشي از يك مشكل اجتماعي است مانند افزايش خود كشي يا الودگي هوا در اين گونه مسائل پژوهشي از واقعيت به سوي مساله حركت مي كنيم و ناهمخواني آن را با تئوري بيان مي كنيم.

نكته بسيار مهم در طرح مساله پژوهشي اين است كه برخلاف تصور اوليه مساله يابي و فرموله كردن آن دشوار تر از حل آن است زيرا توام با سردرگمي و خستگي است اما پايه تحقيق علمي است [[31]](#footnote-31) مساله علمي از يك ذهن مشغول به شناخت واقعيت بيرون مي ايد ذهني كه براي تفكر مجهز به تئوريهاي لازم است نه يك ذهن عاميانه ؛ مبهم و عاطفي .

1. هدف پژوهش[[32]](#footnote-32) :

يك تا دو پاراگراف از توضيح و اظهارات شما براي مخاطب پژوهش بايد به اين بخش اختصاص يابد كه همانا پركردن خلا و شكاف مطالعاتي و علمي است .اگر اهداف ديگري نيز مد نظر پژوهشگر است مي تواند در اين بخش مورد اشاره قرار گيرد . مانند درخواست يك نهاد و سازمان از پژوهشگر و گروه تحقيق براي بررسي يك مساله كه مي تواند هدف تحقيق باشد.

1. پرسشهاي پژوهش [[33]](#footnote-33):

اين پرسشها اساس اقدام شما براي حمله به خلا و شكاف علمي است. وقتي كه پژوهش شما به پايان رسيد سهم شما از علم پاسخهايي است كه به اين پرسشها داده ايد .

1. فرضيه[[34]](#footnote-34) :

فرضيه پاسخ احتمالي به پرسش اوليه است كه با رجوع به دانش علمي بدست مي ايد و در صدد حل تعارض و ناسازگاري است . فرضيه در واقع يك ادعاي سنجيده و مقبول است در فرضيه سازي بايد واقعه را در درون يك قالب نظري قرار داد تا پاسخ نظري از آن استخراج شود از منظري منطقي فرضيه گزاره اي است كه ذاتا قابل صدق و كذب است . فرضيه بر دوگونه است يا تبييني است كه براي تحقيق تبييني بكار مي رود و چرايي واقعه را در قالب يك چارچوب نظري تبيين مي كند و فرضيه توصيفي براي تحقيق توصيفي است كه چگونگي و چيستي واقعه است را در قالب يك چارچوب مفهومي تبيين مي كند. نكته مهم اين است كه بدون فرضيه و تئوري مي توان تحقيق كرد اما تحقيق علمي بدون فرضيه و تئوري غير ممكن است .

فرضيه بيشتر در مطالعات كمي ارايه مي شود و هر سوال پژوهشي دو فرضيه دارد .فرضيه اوليه و فرضيه جانشين [[35]](#footnote-35)

لازم به ياد اوري است كه پيشينه مساله ، بيان مساله و اهداف مطالعه و تحقيق و پرسشهاي پژوهش همگي براي تمركز دقيق بر خلا و شكاف علمي موجود در موضوع تحقيق است .

1. اهميت پژوهش [[36]](#footnote-36):اين بخش توضيح مي دهد كه چرا مطالعه و تحقيق در خصوص مساله و موضوع پژوهش مهم است و حل اين مساله چگونه مي تواند وضعيت بشر و انسان را ارتقا بخشد.
2. طرح تحقيق يا نقشه پژوهشي [[37]](#footnote-37):

شامل سه بخش مي شود اول اجزا و موضوعاتي كه تحقيق را مي سازد دوم ابزارهاي بكا رگرفته شده براي جمع اوري داده ها و سوم روش و رويه هايي كه در تحليل يافته ها بكار گرفته شده است .

9-مفروضات [[38]](#footnote-38): يك مفروض در واقع حقيقتي خود مشهود است براي مثال اين مفروض است كه مشاركت كنندگان در يك پژوهش كمي يا كيفي با بهترين توانايي خود به پرسشها پاسخ مي دهند.

1. محدوديتهاو محدوده ها :[[39]](#footnote-39)

محدوديتها شامل تنگناها و مضيقه هاي محقق يا گروه تحقيق در انجام پژوهش است . مانند سختي دسترسي به برخي داده و اطلاعات يا محدوديتهاي مالي يا دوري مسافت براي مطالعات موردي و مشاهده اي.

اما محدود ه ها به معناي بازه هاي زماني معين يا مكان مشخص يا جامعه نمونه معين است مثلا وقتي موضوع پژوهش علل گرايش زنان به پديده مدگرايي باشد مي توان زمان آن را به چند سال مشخص و جامعه نمونه را به دختران دانشجوي تهراني دانشگاه ازاد واحد تهران شمال محدود كرد .

1. تعريف مفاهيم[[40]](#footnote-40) :

مفاهيمي كه ممكن است نزد همكاران تخصصي بيش از يك معنا را به ذهن متبادر سازد بايد در تحقيق علمي تعريف مشخص شود . مفاهيمي كه بين جامعه علمي پيرامون انها اجماع نظر وجود دارد نيازمند تعريف نيست در بسياري از رساله ها بدون توجه به اين نكته مفاهيمي مثل حزب و دولت و حاكميت تعريف مي شوند در حالي تعريف مفاهيم فقط براي واژه هايي ضروري است كه برداشتهاي موجود از ان بسيار متفاوت باشد .

نكته ضروري اين است كه هر مشاور يا دپارتماني در مطالعات پژوهشي ممكن است با شناخت خود بخشهايي را به مقدمه تحقيق بيفزايد يا از آن حذف كند يا مفروضات ذيل مقدمه را جابجا كنداما بنياد و اساس مطالعات پژوهشي بايد شامل موارد فوق باشد.

2- مرور ادبيات

هدف اصلي از مرور ادبيات تحقيق اين است كه اثبات شود هيچ كس درباره خلا يا شكاف علمي مورد مطالعه شما پژوهشي انجام نداده است .مرور ادبيات يك مطالعه ازاد در باره موضوع تحقيق نيست در واقع اين بخش بايد نشان دهد كه مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع تحقيق تا كنون نتوانسته خلا يا شكاف مورد مطالعه در پژوهش حاضر را كه در فصل يك به آن اشاره شد پركند.

در مرور ادبيات شما به جملات ربطي نياز داريد كه هر بخش جديد را با آن اغاز كنيد و هر بخش با يك نتيجه گيري اشكار و روشن پايان مي يابد . و آن مبتني بر مرور ادبيات پيشين است به گونه اي كه نشان دهد شما روي شكاف علمي متمركز شده ايد به شكلي كه قبلا كسي چنين مطالعه اي نكرده است . البته نبايد فراموش كنيد كه خلاصه[[41]](#footnote-41)سازی با نتيجه گيري [[42]](#footnote-42)متفاوت است در واقع خلاصه هر بخش مقدمه اي است براي فصل بعدي .

هدف اصلي فصل دوم عبارت است از استناد عمده به نتيجه گيري ها؛ يافته ها و روش شناسي موضوعات مرتبط به خلا علمي شرح داده شده در فصل يك . اين فصل براي همكاران علمي نوشته مي شود واز منابعي كه در ارتباط با موضوع و در دسترس هستند و به اساني قابل باز يابي مي باشند تشكيل مي شود .بازه زماني اين بازيابي يك دوره 5 ساله است يعني اثاري كه در 5 سال اخير به موضوع پژوهش شما و خلا و شكاف مطالعاتي شما اشاره داشته است منابعي كه مربوط به سالهاي قبل تر است در فضاي كلي تر شرح داده مي شود.شما بايد خواننده را به وجود مطالعات مرتبط با موضوع پژوهش اگاه كنيد و شرح دهيد كه چه اثاري در اين خصوص توليد شده است و چه كساني و در كجا اين تحقيقات را كامل كرده اند و چه رويكردهايي براي روش شناسي و ساختار بندي و تجزيه و تحليل اماري انها بكار گرفته شده است .اگر پيشينه محدودي در خصوص موضوع تحقيق يافتيد همان را مطالعه كرده و در قالب يك فصل کوتاه بنويسيد و گزارش كنيد و شرح دهيد كه مطالعات كجا صورت گرفته و درباره نويسنده نيز اطلاعاتي ارايه دهيد كه غالبا در موتورهاي جستجو گر مانند گوگل قابل دسترس است و اگر ادبيات و پيشينه فراواني يافتيد فقط روي مطالعات اخير متمركز شويد مطالعه و تحقيق شما نيازمند يك بنياد مستحكم اوليه است شما مي توانيد از روشهاي خودتان در تحقيق در اين فصل با اشاره به مطالعات مشابه و روشهاي بكارگفته شده در انها دفاع كنيد هرچند شرح روش شناسي تحقيق مربوط به فصل بعدي يعني فصل سوم است .

فصل 3: روش شناسی

روش شناسی اعم از روش تحقیق و روش شناسی است . در این فصل روشهای جمع اوری داده ها ، هستی شناسی داده ها از این حیث که داده ها از چه جنس و نوعی هستند ؛ روشهای تجزیه و تحلیل داده ها و پردازش انها ، رویکردمحقق به موضوع تحقیق و روش داوری درباره یافته های تحقیق بحث علمی و روشمندصورت می گیرد. مجموعه فصل دو وسه چهارچوب نظری تحقیق را ایجاد می کنند. به عبارت ديگر چارچوب نظري تحقيق شامل پيشينه تحقيق ، روش شناسي و چارچوب مفهومي تحقيق است .

برخي مشاوران پژوهشي درك درستي از روش شناسي بعنوان يك فصل تحقيق ندارند و نمي دانند كه چرا دانشجويان بايد يك فصل در باره روش شناسي بنويسنداز این رو این فصل راهبردی و مهم را به چند خط توضیح در خصوص روش جمع اوری داده ها تقلیل می دهند و هیچ فهمی از رابطه این فصل و سوالات اصلی تحقیق و فرضیه ها و متغیرها ندارند در حالي كه روش صحيح استخراج پرسش و فرضيه در پژوهش علمي مبتني بر اين بخش است .

فصل روش شناسي شامل بخشهاي زير است.

1. موضوع تحقيق : بازگويي مختصر از موضوع تحقيق در يك پاراگراف
2. طراحي پژوهش مناسب :

اين بخش اختياري است اما برخي كميسيون هاي پژوهشي آن را ضروري مي دانند.دراين بخش در باره تفاوت مطالعات كمي و كيفي واينكه تلقي شما در خصوص پژوهش در حال انجام و نسبت آن با اين دو رويكرد مذكور چيست توضيحاتي ارايه مي شود.

1. رويكرد پژوهشي :

مشخص كنيد پژوهش شما تجربي است يا شبه تجربي . رابطه بين متغيرها از نوع همبستگي است يا علي يا مقايسه اي است . كمي است يا كيفي ، يا تلفيقي از روشهای کمی و کیفی است يا طرح ديگري داري داريد.

1. طرح تحقيق :

در اين بخش متغيرهاي مستقل و وابسته يا طبقه بندي شده را معين كنيد.برخي مشاوران پژوهشي متغيرها را در فصل جداگانه يا مقدمه تحقيق مي اورند يك جمله كاربردي و عملياتي از فرضيه تحقيق يا فرضيه جانشين آن در اين بخش مي تواند مرحله اي براي استنباط امار بعدي باشد . در اين بخش بايد مشخص شود شما قصد تاييد يا رد فرضيه را داريد يا هر دو يآانها را .

1. مطالعه موردي :

اگر تحقيق شما نيازمند مطالعه موردي است بايد شرح دهيد كه براساس طرح تحقيق چگونه ابزارهاي تحقيق بكار گرفته شده در مطالعه موردي و داده هاي بدست امده و چارچوب آن به كل تحقيق تعميم مي يابد.

1. مشاركت كنندگان :

شرح كاملي از مكانهايي كه تحقيق در انجا انجام شده و كساني كه در انجام تحقيق مشاركت داشته اند

1. ابزارهاي تحقيق:

شرح كاملي از ابزارهاي جمع اوري داده ها كه در بخش ضمائم نيز فهرست آن خواهد امد.

1. روش جمع اوري داده ها :

بطور كامل روش جمع اوري داده ها را شرح دهيد اگر براي جمع اوري داده ها به موسسات يا افرادي نامه نوشته ايد به ان اشاره كنيد و متن نامه را در ضمائم بياوريد.

1. تجزيه وتحليل داده ها : تعريف دقيقي از روش تجزيه و تحليل داد ه هاي تحقيق بياوريد.

در اينجا لازم است توضيح بسيار ضروري در خصوص تفاوت روش هاي گرداوري داده ها و روش هاي تجزيه و تحليل داد ه ها با روش هاي داوري داده شود.

روش گرداوري و تجزيه و تحليل داد ه ها وابسته به اين كه واحد مشاهده چه باشد متفاوت است . براي مثال اگر واحد مشاهده محقق اسناد و متن باشد سه روش براي جمع اوري داده ها وجود دارد كه عبارتند از 1- تاريخي 2- تحليل محتوا 3- تحليل گفتمان (پژوهشهاي كيفي)

اما اگر واحد مشاهده فرد و انسانها باشند 4 روش گرداوري داده ها پيش روي محقق وجود دارد كه عبارتند از : 1- پيمايش اجتماعي 2- مطالعه ميداني كه خود شامل اتنومتدولوژي ، اتنوگرافي و منوگرافي مي شود 3- آزمايش 4- مورد پژوهي(پژوهشهاي كمي )

اما رو شهاي داوري وابسته به نوع گزاره هاي مشاهده اي است اگر معيار نوع گزاره هاي مشاهده اي باشد دو روش كمي و كيفي پيش روي محقق است . اگر معيار علت كاوي و معنا كاوي باشد دو روش تعليلي ( علت كاوانه ) و تفسيري وجود دارد و اگر معيار سطح تحليل باشد دو روش توصيفي (پاسخگويي به چه و چرا ) و تبييني (پاسخگويي به چگونگي ) وجود دارد .

تحليل كمي زماني كاربرد دارد كه مفاهيم از طريق معرفهاي تجربي و كمي اندازه گيري شده باشد و ابزار آن تكنيكهاي آماري است. در اين روش واقعه از بيرون و در دوسطح توصيفي و تبييني كاويده مي شود . در روش توصيفي چگونگي توزيع داده ها ي تجربي هر يك از متغيرهاي مستقل و وابسته از طريق شاخصهاي اماري بيان مي شود. اما در روش تبييني با علت كاوي سرو كار داريم و رابطه علي ميان متغيرها جستجو مي شود.

تحليل كمي استدلالي و اماري است و نتايج تحليل كمي نيازمند تحليل تئوريك است و معنا كاوي و استدلال اماري درپي يافتن نظمهاي تجربي است .مثلا در تحقيقي مشخص شده كه در ايران مدرنيزاسيون به اندازه 72 درصد با دموكراتيزاسيون همبستگي دارد(ساعي ،1386)

اما تحقيق كيفي در سه سطح توصيف و تبيين و تفسير امكان داوري را براي محقق فراهم مي سازد.

درروش توصيفي كيفي چگونگي صفات هر يك از متغيرها جدا از زمينه هاي اجتماعي آن تشريح مي شود و تاكيد بر معناي متن است .در روش تبييني كيفي علت كاوي صورت مي گيرد .يعني زمينه هاي اجتماعي و تاريخي تاثير گذار بر متن يا رويدادتحليل مي شودكه به آن تحليل فرامتن نيز گفته مي شود براي پاسخ به اين پرسش كه چرا متن رخ داده است .در روش تفسيري كيفي محقق درصدد بازگو كردن و نشان دادن معناي نهفته در متن يا واقعه درون زمينه است زيرا اين روش مبتني بر اين مفروض است كه پديده ها و كنش هاي اجتماعي افراد ماهيتا معنا دار هستند.

در تحليل تفسيري سعي مي شود معناي متن و حوادث از طريق بازسازي خلاقانه [[43]](#footnote-43)از درون انها بيرون كشيده شود تا مشخص شود انچه متن مي گويد چه معنايي دارد.

اما توصيه ما در پژوهشهاي علوم سياسي رهيافت تلفيقي است زيرا تحليل و روشهاي كمي دقيق تر از روشهاي كيفي است و امكان داوري را بيشتر و بهتر مي كند و عينيت تحقيق را افزايش مي دهد اما تحليل كمي نيازمند تحليل كيفي است زيرا تحليل كيفي بارمعنايي يافته هاي كمي را روشن مي كند و پژوهشگر هوشمند نبايد در تقابل هاي روش شناختي قانون گرايي – تاريخ باوري يا پوزيتيويسم – تاويل گرايي اسير شود .

1. ملاحظات اخلاقي :

در اين بخش جملات استاندارد و متعارفي در خصوص افراد و موسساتي كه در تحقيق مشاركت كرده اند ذكر شود.

11 – روايي اعتبار داخل و خارجي:

صر ف نظر از اينكه ابزارهاي طرح تحقيق شما چيست و فارغ از اينكه تحقيق شما كمي يا كيفي است بايد بگوييد كه اعتبار و روايي پژوهش شما چه مقدار است و سهم خطاها ي اندازه گيري در تحقيق چه مقدار است اعم از خطاهاي سيستماتيك و خطاهاي تصادفي.

12- چارچوب نظری :

حل مساله از طریق یافتن تئوری مناسب که بتواند آن را تبیین کند مهمترین کار در یک پژوهش علمی است که در 5 مرحله انجام می شود.

1. یافتن تئوریهای مناسب که با مساله و موضوع تحقیق مرتبط باشند وتوان توجیه و تبیین آن را داشته باشد و از متون علمی و آرای صاحب نظران قابل استخراج است .این منابع موجب الهام گیری از کارآنها و پرهیز از تکرار می شود.
2. طبقه بندی تئوریهای موجود براساس ارتباطی که با موضوع تحقیق دارند و توانی که در تبیین مساله ما دارند.
3. استدلال انتقادی :استدلال انتقادی در چارچوب نظری تحقیق شامل دو دسته استدلال است یعنی استدلال عقلانی و استدلال تجربی . محقق برای یافتن دستگاه نظری مناسب برای ارایه راه حل مناسب نیازمند استدلال عقلانی از طریق مقایسه تئوری انتخاب شده با دیگر و نیازمند استدلال تجربی از طریق مقایسه تئوری با واقعیات بیرونی و عینی است .

معیار انتخاب تئوری در تحقیق علمی این است که تئوری به حقیقت و صدق نزدیک باشد وهمچنین قدرت تبیین مساله تحقیق را داشته باشد. در فرایند مقایسه و انتخاب تئوری هدف ما آزمودن تئوری ها نیست بلکه هدف انتخاب تئوری ای است که به مساله ما نزدیک تر باشد.

1. فرموله کردن دستگاه نظری مناسب :که درواقع بیان مساله ، اثبات وجود بحران و پرابلماتیک بودن آن و وهمی نبودن آن و در نهایت طرح سوال علمی است . سوال علمی سوالی است که از ذهن پرسشگر و مسلط به دستاوردهای نظری و تجربی یک حوزه شناختی صادر می شودو محصول تفکر ازاد علمی بر روی دانش علمی است .
2. استنتاج فرضیات از تئوری :

تئوری سابق بر مشاهده است . اینکه در مواجهه با واقعیت چه چیز را باید مشاهده کرد را تئوری می گویند . فرضیه وتئوری شبیه هم هستند زیرا هر دو از گزاره های مفهومی ساخته شده اند اما در تئوری این گزاره های عام هستند وادعای تعمیم پذیری دارند ولی در فرضیه خاص ومصداقی هستند برای مثال یک تئوری در علم سیاست مدعی است انقلاب تابعی از نوسازی ناموزون است اما فرضیه آن می گوید انقلاب ایران نتیجه توسعه ناموزون در دوره پهلوی است .متغیر ها در فرضیه ي تجربی معنا دارند در فرضیه های نظری ما با مفاهیم سرو کار داریم . فرضیه زمانی علمی است که ابطال پذیر باشد اگر نتوان نشان داد که فرضیه در چه شرایطی قابل ابطال است فرضیه خارج از قلمرو دانش است .اما ابطال پذیری در مقام تجربه نیازمند یافتن شواهد ناسازگار به شکل متکثر و داوری اجتماع علمی در باره آن است واینکه تئوری ناکارامد است .

شرایط ابطال پذیری فرضیات علمی عبارتند از :

1. امکان یافتن گزاره های مخالف
2. گزاره های آن عام باشد
3. همه حالات در فرضیه نباید پیش بینی شود مانند فردا باران می اید با نمی اید.
4. عمومیت : محدودبه زمان و مکان نباشد
5. مرجع تجربی داشته باشد.امور اخلاقی ، فلسفی و فرا طبیعی نباشد.

**تفاوت روش شناسی و روش تحقیق در علوم سیاسی**

هرکار پژوهشی علمی بویژه درحوزه علوم انسانی و سیاسی نیازمند برخورداری از یک چارچوب منسجم آکادمیک درساختار وظاهر وررویکرد و رهیافتی روشمند درمتن ومحتوا وباطن پژوهش است.

اساساً نوشته‌ها و گفته‌های فاقد این دو ویژگی، هرچند مملو ازدانش و تجربه و اطلاعات باشند، ارزش علمی ندارند؛ یعنی در واقع تکرار مکررات هستند و نه دانشی بردانش موجود می‌افزایند(آسیب بنیادی پژوهش) و نه گرهی ازکار فروبسته بشر می‌گشایند(آسیب کاربردی پژوهش). از این‌رو محققان همواره بعد از انتخاب موضوع تحقیق، با روش‌ها، چارچوب‌ها ورهیافت‌های متعدد برای انجام پژوهش مواجه اند که انتخاب یکی از آن‌ها ضروری ودرعین حال مشکل و دغدغه آفرین است. این نوشتار ضمن بیان مختصری از روش‌شناسی و رهیافت پست‌مدرن درعلوم انسانی، به این بحث می‌پردازد که مواجهه پژوهشگربا رهیافت‌های نوین درعلوم سیاسی باید فعال، آگاهانه، گزینشگر و نقاد باشد وبا معیار قراردادن ملزومات واهداف پژوهش ازرهیافت‌های گوناگون بهره مند شودکه نام آن را می‌توان«‌رویکرد تلفیقی» نهاد.

**رهیافت‌های موجود درعلوم انسانی**

رهیافت‌های حاکم برپژوهش‌های علمی، دانسته و ندانسته، تلفیقی از رویکردهای پوزیتویستی، تفسیری وانتقادی است. فارغ ازشاخه‌های فرعی هریک از این رویکردها اعم از پوزیتویسم منطقی، تجربه‌گرا، عقل‌گرای انتقادی، رفتارگرا و کارکرد‌گرای ساختاری تفاوت این رهیافت‌ها در تفاوت پاسخ‌های آن‌ها به هشت پرسش است:

1 - هدف پژوهش؛ 2 - چیستی واقعیت اجتماعی؛ 3 - سرشت انسان؛ 4 - تفاوت شناخت علمی و فهم متعارف؛ 5 - چیستی نظریه یا فهم مناسب در علوم اجتماعی؛ 6 - چگونگی ارزیابی داده‌ها؛ 7 - ماهیت داده‌ها و شواهد؛

8 - ارزش‌های مد نظر پژوهشگر و داوری او.

تفاوت روش‌شناسی وروش تحقیق

روش‌شناسی با روش تحقیق متفاوت است.معادل روش تحقیق همان متدولوژی است.فرهنگ اکسفورد دربرابر واژه متدولوژی تعریف زیر را ارائه کرده است که بیشتر معنای شیوه وراه از آن استفاده می‌شود:

A set methods and principles used to perform a particular activity or procedure, plan of action, way, manner in which one conducts business, technique, systematic arrangement of actions

در حالی که دربرابر واژه approach که معادل فارسی آن رهیافت، نظر کردن، رویکرد، نگرش و معبر است ومعنای روش‌شناسی بیشتر با این واژه منا سبت دارد آورده است:

A way of dealing with sb/sth, a way of doing or thinking about sth such as a problem or a task

گذشته از معادل‌یابی‌های زبانی که بحث ما نیست، درتفاوت روش تحقیق و روش‌شناسی می‌توان گفت روش تحقیق مجموعه‌ای از فنون و مهارت‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان پدیده‌ها و موضوعات را درحوزه‌های مختلف علوم پژوهش کرد که درحوزه علوم سیاسی نیز این روش مختصات خود را دارد؛ مانند این که فرضیه می‌تواند نوعی رابطه علی را بین متغیرهای تابع و مستقل بیان کند یا از نوعی رابطه همبستگی بین متغیرها خبر دهد. درحالی که چیزی که در علوم سیاسی از آن به عنوان روش‌شناسی نام می‌بریم بیشتر از آن که مهارت و شیو‌ه‌های گوناگون برای تحقیق یا پژوهش باشد، خبر ازانواع رویکردها ونظرگاه‌ها به پدیده‌های سیاسی می‌دهد که بیشتر با فلسفه مدرن کانتی ارتباط دارد، ازاین رو که قائل به «نمود»های متکثر از «بود» واحد است.

در سیاست نیز روش‌شناسی، این تفاوت‌ها را آشکار می‌کند و به محققان در شناخت بهتر و دقیق‌تر و جامع‌تر پدیده‌های سیاسی یاری می‌رساند. از این‌رو روش‌شناسی درعلوم سیاسی بیشتر بحثی معرفت‌شناختی است. از این‌رو شاید مناسب باشد که به جای واژه «رویکرد» یا approach واژه «مکتب» یا school را برای روش‌شناسی به کار بریم. در واقع وقتی از طرح تحقیق، برنامه‌ریزی تحقیق، فرایند تحقیق، متغیرها، فرضیه، تعاریف مفهومی وعملیاتی، جمع آوری اطلاعات، اندازه‌گیری اطلاعات اعم ازاسمی، رتبه‌ای، فاصله‌ای و نسبی، نمونه‌گیری و... سخن می‌گوییم درباره روش تحقیق سخن می‌گوییم. ولی وقتی سخن از رویکردهای پوزیتیویستی، هنجاری، نهادی، رفتار‌گرایی، فمینیستی و تجزیه و تحلیل گفتمان وانتخاب عقلایی سخن می‌گوییم، از رهیافت یا مکاتب درعلوم سیاسی سخن می‌گوییم و عدم تمایز بین این دو ساحت موجب آشفتگی‌های ذهنی وعملی خواهد شد.

از این‌رو در هر رهیافت ممکن است روش‌های متفاوتی وجود داشته باشد. نسبت رهیافت و روش همانند نسبت دیدگاه وابزار است. به عنوان مثال روش تاریخی درعلوم سیاسی یعنی مراجعه به متون و اسناد تاریخی و تجزیه و تحلیل رفتارها و روابط و مواضع برای شناخت واقعیت سیاسی در آن دوره و تأثیر آن بر تحولات بعدی. ولی در رهیافت‌های تاریخی مباحث دیگری مطرح است. برخی رهیافت تاریخی را به معنای شناخت اندیشه درشرایط زمانی ومکانی خودش می‌دانند، نه مطالعه مفاهیم درطول تاریخ. «مک‌اینتایر» مخالف سیر خطی اندیشه است.او قائل به سنن فکری است که به موازات هم پیش می‌رود. رهیافت جامعه‌شناسی قائل به نوعی جبر است که همان تأثیر جامعه بر اندیشه است.

رهیافت اقتصادی می‌گوید اندیشه سیاسی چیزی جز بازتاب مسائل اقتصادی نیست. اثبات‌گرایی ویتگنشتاین معتقد است گزاره‌های فلسفی به نام‌ها تحلیل و تحویل می‌شود. این نام‌ها اجزای بنیادی‌ای هستندکه ما به ازای خارجی دارند. اگر چیزی بخواهد معنادار باشد یا باید قراردادی باشد یا ما به ازای خارجی داشته باشد و هرچه غیر از این دو باشد بی معنا و توتولوژیک است. پس می‌توان گفت روش‌شناسی نشانگر شیوه خاصی از نگریستن، سازمان دادن و شکل بخشیدن به تحقیق است.

رهیافت‌های موجود در علوم سیاسی که هر محقق در پژوهش و تجزیه و تحلیل خود از پدیده‌های سیاسی به آن‌ها نیازمند است عبارتند از: 1 - پوزیتیویسم، 2 - رفتار‌گرایی؛ 3- ساختـــــــار‌گـــرایی؛ 4-کارکرد‌گرایی؛ 5 - عقل‌گرای انتقادی یا مکتب فرانکفورت؛ 6 - هرمنـوتیـــک؛ 7 - پدیـــــدارشناسی؛8 - تـــــاریخ‌گرایــی؛ 9 - انتـــخاب عقلایی؛10- فمیـــنیــستی؛11 - نهاد‌گرایی. البته می‌توان تعدادی از این رهیافت‌ها را در ذیل عناوین کلی‌تری قراردارد؛ مانند این که هرمنوتیک و پدیدارشناسی را می‌توان در ذیل عنوان تفسیر‌گرایی قرارداد و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را برشمرد. هریک از رهیافت‌های مذکور تمایل دارند راه‌های گوناگون ارزشمندی را برای شناخت جهان معرفی کنند. این‌که با چه معیارهایی می‌توان تمایز این رویکردها را درعلوم سیاسی شناخت و بیان کرد، محل بحث‌های گسترده در روش‌شناسی است.در ادامه برای نمونه رهیافت پست مدرن را مورد واکاوی قرار می دهیم.

**مدعیات پست‌مدرنیسم**

اصطلاح «پست‌مدرن» درحوزه‌های فکری وفرهنگی گوناگون به کار می‌رود ومتفکران و نویسندگان و فیلسوفان متعددی زیر چتر این اصطلاح قراردارند؛ مانند ژان فرانسوا لیوتار نویسنده کتاب معروف «وضعیت پست‌مدرن»، میشل فوکو، ژان بودریا، ژاک دریدا وریچارد رورتی. در واقع پست‌مدرنیزم بیانگر فضایی فرهنگی و فکری است با درون مایه‌ها، مشغله‌ها و پیش انگاشت‌های فلسفی ویژه‌ای که بی‌گمان با فضای فرهنگی و فکری گذشته متفاوت است(1). ازجمله جریان‌های فلسفی عمده‌ای که دررواج اندیشه پست‌مدرن درنیمه دوم قرن بیستم موثر بوده است، نیچه، فلسفه هرمنوتیک‌هایدگر، نقد آدورنو و هوکهایمراز عقل ابزاری و اندیشه روشنگری، نظریه ویتگنشتاین درباره بازی‌های زبانی و شکل‌های زندگی وابسته به آن‌ها و نظریه تامس کوهن درباره تحول و تاریخ علم و الگوهای علمی است.

مهم‌ترین مدعیات نظری‌های مذکور به طور بسیار خلاصه چنین است:

- هر تعبیری از جامعه بخردانه ناگزیر به جامعه‌ای توتالیتر منتهی می‌شود که درآن جایی برای آزادی و فردیت و خلاقیت نیست. از این‌رو پست‌مدرن‌ها نقد مارکس از سرمایه‌داری را نیز نارسا می‌دانند؛ زیرا متکی به منطق عقل ابزاری حاکم برجامعه سرمایه‌داری است. به نظر نیچه عقل نمی‌تواند جای نیروی یگانگی بخش سنت و مذهب را بگیرد و میان انگیز‌ها و نیت‌های متضاد افراد هماهنگی ایجاد کند. عقل به راستی نقابی است برچهره خواست قدرت. خواست قدرت در لباس عقل توهم‌هایی مانند نظریه‌های علمی و ارزش‌های جهانگیر اخلاقی را پدید می‌آورد.

- نقد علم: دردنیای جدید علم برای تفسیرنهایی و کلی جهان جای مذهب را گرفته است، ولی تفسیر علمی چون زندگی را از معنا تهی می‌کند و ارزش‌ها را توجیه ناپذیرمی سازد، موجب حاکمیت نهیلیسم می‌شود. درواقع از نظر نیچه علم ومذهب هردواسطوره اند، ولی روشنگری یکی یعنی علم را بردیگری یعنی مذهب ترجیح داده است.

- نفی روایت‌های کلان: جهان در تمامیتش قابل شناخت و ارزیابی نیست و هیچ روایتی یا چشم‌اندازی نمی‌تواند مدعی اعتبار نهایی شود پس باید تنوع روایت‌ها را پذیرفت و توهم شناخت واقعیت عینی را کنار گذاشت.

- رد جهانگستری اصول و ارزش‌ها: متفکران پست‌مدرن معتقدند عقل ذاتا مدعی جهانگستری و فراگیری است و مطلق باوری را رشد می‌دهد و جامعه را همچون کلیتی یگانه می‌داند و پلورالیسم را نادیده می‌گیرد و تفاوت‌ها و جلوه‌های گوناگون فرهنگ را از بین می‌برد. در مقابل، پست‌مدرن‌ها می‌گویند شناخت کلیت ساختار اجتماعی نه ممکن است و نه ضروری. این متفکران برمحلی بودن، نسبی بودن و غیر ضروری بودن حقیقت احکام وتنوع و بسیار گونگی شکل‌های زندگی تاکید می‌کنند. از این‌رو آن‌ها عصر حاضر را عصر پایان آرمانشهرها و پایان هرگونه توهم درباره رهایی بشر می‌دانند؛ زیرا رهایی یک توهم خطرناک است؛ سرنوشت اندیشه وگفتاری که پیش انگاشت آن مفاهیمی مانند بشریت یا تاریخ یا رهایی وجز آن باشد توتالیتاریسم است. از این روریشه ترور و خشونت را نه درعمل استالین وپول پوت و صدام بلکه در نظر کانت، هگل و مارکس جست‌وجو کرد.

رهیافت پست‌مدرنیسم درعلوم سیاسی

در علوم سیاسی رهیافت پست‌مدرن برخلاف دیدگاه‌های سنتی، دیگر نگرشی درباره امور واقع جهان نیست، بلکه نگرشی نسبت به نگرش‌های رایج است. درواقع به نگاه‌هایی که به جهان واقع دوخته شده نگاه می‌کند و نه به خود جهان. پست‌مدرن ‌ها که گاه از منظر فراساختار‌گرایی، هرمنوتیک و دیگر مواضع فلسفی ظاهر می‌شوند، روش‌شناسی پوزیتویستی را مورد انتقادات جدی قرار داده‌اندکه مهم‌ترین آن عبارت است از این که علوم اجتماعی اثباتی، برخلاف ادعای خود، وسیله کشف حقیقت نیستند؛ زیرا حقیقتی به این معنا وجود ندارد، بلکه حقیقت درهر زمان محصول روابط قدرت است.

شناخت علمی اصولاً عام و کلی نیست بلکه مقید به متن تاریخی و اجتماعی است. علم هم مانند اقتصاد و دولت و خانواده یکی ازعوامل اعمال سلطه و قدرت است. در نتیجه پست‌مدرن‌ها «پارادایم»‌ها را نفی می‌کنند؛ زیرا در واقع مخالف نظریه عمومی کلی و انتزاعی هستند. پست‌مدرن‌ها این تصور که انسان و جامعه اموری ثابت و مستمر در هویت و در ساخت‌ها و کار ویژه‌ها هستند را نفی می‌کنند و بر خصلت فراوردگی سرشت و هویت اجتماعی انسان تاکید می‌کنند و بدین ترتیب پارادیم‌های بزرگ نظری در دهه 1980فرو می‌ریزد(2). ازاین روی می‌توان کم رونق شدن روش‌های تحقیق پوزیتویستی را نیز تحلیل کرد.

به نظر دکتر بشیریه درپی ایجاد بحران درروش‌شناسی و رهیافت‌های علوم اجتماعی چهار واکنش درمیان اندیشمندان شکل گرفت: دسته اول کسانی هستند که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده وهمان روش‌های سنتی اوایل قرن بیستم را اجرا می‌کنند. دسته دوم، خرد نگری‌ها را به طور کلی کنار گذاشته و تفسیرهای گسترده از تحولات جهانی را برگزیده‌اند؛ مانند‌هانتینگتون، فوکویاما وتافلر. اما دسته سوم به بازاندیشی رابطه میان واقعیت‌ها و نظریه‌ها پرداخته‌اند به گونه‌ای که در خدمت بهسازی جامعه قرار گیرد. براساس این دیدگاه که برخی آن‌ها را «پست‌پوزیتیویسم» می‌نامند، ریشه شناخت و سیاست‌گذاری را نه درعلم اثباتی و عینی بلکه در تعامل گفتمانی باید جست.

اما دسته چهارم همان پست‌مدرن‌ها هستند که بر عدم امکان دستیابی به تصویری از جهان براساس معیارهای معتبر تآکید می‌کنند. در مجموع روش‌شناسی پست‌مدرنیستی سه داعیه دارد: 1 - انقراض علوم اجتماعی به این معنا که نمایش ادراکی جهان اجتماع به وسیله علوم اجتماعی رایج ممکن نیست؛ 2 - انقراض تجدد؛3- انقراض سوژه فردی و بر ساختگی بودن هویت‌ها و هزار پارگی فرد.

نقد‌هایدگر درکتاب هستی و زمان(1927) از گفتمان فلسفی مدرنیته، بویژه از عقل سوژه محور، ارتباط عمیقی با روش‌شناسی پست‌مدرن دارد.‌هایدگر فرض دکارت را مورد نقد قرار می‌دهد‌. دکارت بین فاعل شناسا و موضوع شناسایی، تفاوت وجدایی اساسی قائل می‌شود. دکارت معتقد است جهان، پیکرمادی منفعلی است که انسان بیرون از آن است و وفق علایق خود اشیای منفعل را مورد تأمل و مشاهده و داوری قرار می‌دهد و نوعی رابطه ابزاری وفن آورانه بین انسان وجهان وجود دارد. مبانی فلسفی روش‌شناسی پوزیتویسم را می‌توان در اندیشه دکارت مشاهده کرد، اما‌هایدگر که تأثیر مهمی بر روش‌شناسی پست‌مدرن گذاشت، ازموقعیت‌مندی انسان درجهان دفاع می‌کند؛ یعنی انسان خود از طریق جهان ودرآن وجود می‌یابد. انسان از طریق دیگران و در زبان درجهان است.هایدگر می‌گوید جهان را بشنوید و اقتدار‌گرایانه به آن نگاه کنید(3).

همان‌طور که در عبارات مذکور اشاره شد اندیشه‌های نیچه نیز از محوری‌ترین الهامات تفکر پست‌مدرن است. ایده افقی بودن اندیشه‌های نیچه اساساً با هرگونه پارادایم‌سازی در علوم انسانی ناسازگار است. نیچه، اندیشه‌ها را قیاس‌ناپذیر و تفاوت آن‌ها را ذاتی می‌داند و دموکراسی و مذهب را از این جهت مورد حمله قرار می‌دهد که می‌خواهند با یکسان‌سازی، تفاوت‌ها را زدوده و تجانس ایجاد کنند. از نظر نیچه ایدئالیسم درصدد است به واقعیات پراکنده واصیل وحدت بخشد؛ همان چیزی که نظریه و قانون در روش‌شناسی دنبال می‌کنند.

به نظر نیچه وقتی حقیقتی مرکزی برای زندگی فرض شود، آن گاه باید دیگر وجوه زندگی را منکر شد، درحالی که زندگی کلیتی از تفاوت‌هاست و فروکاهش آن به اصلی واحد خطا و غیر ممکن است.به نظر نیچه زندگی انسان اساساً تقلیل‌ناپذیر و مجموعه‌ای است از تفاوت‌ها. زندگی برحسب هیچ حقیقت‌نمایی‌ای شناختنی نیست، اما فلسفه و علم و دین با تعیین حقیقتی مرکزی، زندگی واقعی را که مشحون از تفاوت‌هاست انکار می‌کنند. حتی آن چیزی که اخلاق مداران و دین مداران از آن به عنوان ارزش یاد می‌کنند ذاتی نیستند، بلکه در بازی نیروها ساخته می‌شوند و این جهان «اراده معطوف به قدرت» است. درواقع می‌توان مواضع اصلی تفکر پست‌مدرن را به شرح زیر بیان کرد که در روش‌شناسی آن نیز موثر است.

تأکید بربازنمایی ووضع واقعیت به جای حضور یا نمایش واقعیت

از نظرپست‌مدرن‌ها بازنمایی، حوزه نشانه‌ها و مفاهیم است که در مقابل امکان حضور امر تجربی و عینی قراردارد. از دیدگاه پست‌مدرن هیچ واقعیتی برای محقق، بلاواسطه حاضر نیست و از زبان و نشانه‌ها قابل جدایی‌ناپذیر است. به عبارت دیگر هیچ‌گونه داده عینی شفاف و بلاواسطه‌ای درکار نیست واین دو عامل یعنی زبان و بازنمایی، نمایش عینی واقعیت را ناممکن می‌سازد. پس همه پژوهش‌ها درواقع درباره پدیدارهاست نه درباره پدیده‌ها و این پدیده نیزدرمتن زبان وسخن وجود می‌یابد.

نفی ساختارگرایی و رفتار‌گرایی

ساختارگرایان در روش‌شناسی تلاش می‌کنند واقعیت‌ها را از پس ساختارها درک و تحلیل کنند و رفتار‌گرایان نیز رفتاربازیگران را مبنای درک تحولات قرار می‌دهند و به سطح بی اعتنا هستند. درحالی که پست‌مدرن‌ها می‌گویند در پس سطح هیچ عمق ومتنی درکار نیست.

نفی منطق استقرایی درعلم وپژوهش

همه مکاتب روش‌شناسی از منطق استقرا بهره برداری می‌کنند و لازمه رشد تفکر را شروع اندیشه‌های ساده و روشن و جزیی می‌دانند، درحالی که پست‌مدرن‌ها هرگونه شفافیت و وحدت معانی و مفاهیم را انکار می‌کنند. به نظر آن‌ها هرپدیده بافتی است از روابط و هیچ چیز ساده و بلاواسطه و حاضری وجود ندارد و هرمتنی به اشکال مختلف قرائت است و لایه‌های تو درتو دارد. درحالی که در روش‌شناسی پوزیتویستی زبان روزمره مبهم و ارزش گذارانه است؛ بنابراین باید به جای آن زبانی دقیق و شفاف برای بازنمودن واقعیت خارجی به کار برد و این زبان علمی را هرچه بیشتر از ابهامات زبان روزمره خالی کرد.

یعنی فرض اصلی پوزیتویسم جدایی زندگی از زبان زندگی و یا استقلال واقعیت از زبان است، درحالی که هرمنوتیک به عنوان یک بخش اساسی ازاندیشه پست‌مدرنیستی جدایی واستقلالی بین زندگی و زبان قائل نیست ومی گوید کردارهای اجتماعی را زبان ما شکل می‌دهد و زبان نیز درمتن کردارهای اجتماعی شکل و معنا می‌یابد و زبان از مجرای گوینده سخن می‌گوید و نه گوینده به واسطه زبان‌. بنابراین فهم واقعیت اجتماعی مستلزم کشف معانی بین الاذهانی و مشترکی است که واقعیت دربستر آن‌ها شکل می‌گیرد.

برخلاف روش‌شناسی‌های قرن بیستم که بر ضرورت عدم دخالت پیش داوری‌ها و تعصب محقق در پژوهش‌ها تأکید می‌کنند، درپست‌مدرنیزم بویژه درهرمنوتیک فلسفی گادامر و پدیدار‌شناسی‌هایدگر بر نقش سنت و پیش داوری و تعصب در معرفت و فهم انسانی تأکید بسیار می‌شود و نقش پیش داوری‌ها در فهم اجتناب ناپذیر انگاشته می‌شود؛ زیرا اساسا امکان آگاهی در سنت و تاریخ حاصل می‌شود و چون امکان شناخت سنت و تاریخ به مثابه فاعل شناسا به طور مطلق ممکن نیست، شناخت کامل نیز ممکن نیست؛ یعنی میان سوژه و واقعیت همواره پرده‌هایی از زبان و گفتمان قراردارد و معرفت‌شناسی با همین پرده زبان گفتمان سر وکار دارد، نه با اگاهی از واقعیت. حال پرسش این است که که چنین نظر‌گاهی به واقعیت‌ها یعنی روش‌شناسی پست‌مدرن آیا اساساً قابل تصور است؟ و اگر قابل تصور است به چه کار می‌آید؟ پاسخ این است که هرچند روش‌شناسی پست‌مدرن چارچوب ندارد و اساساً چارچوب پذیر نیست، ولی مفید است.

در تجزیه و تحلیل‌هایی که در پژوهش‌های علوم سیاسی به آن نیاز داریم، آموزه‌های پست‌مدرنیزم به کار می‌آید و لایه‌های پنهانی از حقایق را برای محقق می‌گشاید. مقولات مهمی مثل زبان، تاریخ، سنت، آگاهی و... که ستون فقرات پیکره پست‌مدرنیزم را می‌سازند، نباید در تجزیه و تحلیل وقایع، رفتارها و مواضع و جهت‌گیری‌های مورد مطالعه نادیده انگاشته شود. به دیگر سخن غفلت از این مولفه‌ها پژوهش را از جامعیت، تیز بینی و عمق خالی می‌کند. درحوزه علوم سیاسی، نظریه دانش و قدرت فوکو راهگشای بسیاری از ابهامات و تیرگی‌های ذهنی است؛ چیزی که‌هابر ماس نیز آن را پذیرفته و معتقد است عقل همواره ریشه در شرایط اجتماعی فرهنگی و تاریخی خاص دارد و با قدرت و علایق انسانی آمیخته است.

پس مقوله‌ها ومعیارهای ارزیابی عقلی درشرایط تاریخی مختلف متفاوتند. از این روبخش مهمی از علوم انسانی جدید توجیه کننده و حتی درخدمت نظم موجود است وچشم برنارسایی‌های جامعه مدرن بسته است؛ زیرا در واقع حقیقت توسط نخبگان و پژوهشگران کشف نمی‌شوند؛ یعنی وجود خارجی ندارد که کشف شود، بلکه ساخته یا تولید می‌شود و هرجامعه‌ای نیز رژیم حقیقت‌ساز خود را دارد که بیانگر رابطه قدرت و دانش است؛ قدرت و سلطه‌ای که معیار عقلی و غیر عقلی را بیان می‌کند.

از این‌رو علوم انسانی و علوم سیاسی نه تنها از درون مجموعه نهادهایی که ساختار کلی شان بیانگر سلسله مراتب قدرت است پدیدآمده‌اند، بلکه عملکرد آن‌ها نیز در چارچوب همین سلسله مراتب قدرت است. به همین جهت، قدرت درجامعه مدرن به شکل غیرمستقیم از طریق رابطه‌های عقلی اعمال می‌شود. اما تحلیل شکل‌های جدید قدرت و سلطه به عنوان موضوع علم سیاست با روش‌ها و چارچوب‌های سنتی قابل انجام نیست. از این‌رو به نظر می‌رسد در پژوهش‌های علوم سیاسی می‌توان تلفیقی ازرویکردهای پژوهشی را به کار گرفت، ولی با آگاهی به نقاط قوت و ضعف هر یک از رویکردها و تناسب انتخاب یک رویکرد با هدف پژوهش یا بخشی ازپژوهش.

از این‌رو هنوز هم دریک پژوهش علمی می‌توان درجمع آوری داده‌ها وتکیه بر واقعیت‌های بیرونی، رویکرد عینی و واقع‌گرا داشت واز دستاوردهای پوزیتیویسم بهره گرفت، ولی در تجزیه و تحلیل اطلاعات، ضمن کار آماری و ریاضی، روی داده‌های به دست آمده از منظر پست‌مدرن و رویکردهای زیر مجموعه آن یعنی پدیدارشناسی، هرمنوتیک و... به تحلیل یافته‌های تحقیق پرداخت و در ارائه نتیجه و رهنمون رویکرد انتقادی به وضع موجود داشت و ساختارهای موجود را به نقد و بررسی کشاند.

فصل چهارم :نتايج

هدف اين فصل چكيده سازي و خلاصه نويسي مكانيسم وروشهاي آماري جمع اوري داده هاست .در پاراگراف اول از اين فصل مساله تحقيق مجددا بازگويي مي شود كه برگرفته از فصل اول است . شما بايد نتايج برجسته ، عيني , تجربي ، سوالي و آماري بدست امده را در اين فصل در قالب گراف ، چارت و جداول شرح دهيد . جدولها و اشكال بايد به دقت انتخاب شود برخي از پژوهشها از اين حيث به توجه بيشتري نياز دارد . مطالب خسته كننده را وقتي براي همكاران علمي و تخصصي شما روشن و اشكار است مدام تكرار نكنيد و فراموش نكنيد كه مخاطب شما منظور پژوهش را درك مي كند .

برخي از مشاوران پژوهشي اين جداول و گراف ها را درك نمي كنند و اين باعث مي شود كه از شما درباره جزييات آن پرسش كنند .در حالي كه جداول و اشكال بايد بدون رجوع به متن بعنوان مستندات مدون و منظم قابل فهم باشد .در این فصل همه نتايج مرتبط با پژوهش را يادداشت كنيد هرانچه كه فرضيه شما را باطل مي كند يا باعث مبهم شدن اهداف شفاف شما مي شود را در اين فصل ذكر كنيد.

درواقع در فصل چهارم مبتنی بر روش شناسی فصل سوم و مطالعات صورت گرفته برای جمع اوری داده ها ، یافته های تحقیق بصورت روشمند و مدون ارایه می شود.به عبارت دیگر در فصل دوم سابقه موضوع تحقیق تبیین می گردد و در فصل سوم روش پژوهش و تحقیق بیان می گردد و در فصل چهارم یافته های تحقیق اعم از کمی و کیفی بیان می گردد.

فصل پنجم : بحث وتوصيه

اين فصل شامل بخشهاي زير است :

1. هدف ازمطالعه و پژوهش
2. بيان چكيده اي از روش ، رويكرد و رويه ها
3. بيان يافته هاي اصلي فصل چهارم

بحث :

بحث شامل موارد زير است : ارجاع به فرضيه ، يافته ها و سوالها ، ارزيابي معاني مفاهيم با نتايج و مقايسه و تفسير انها ، تعمق و تفكر با استدلال و قضاوت و داوري محكم و تجربه وازمايش موضوع

اين فصل سخت ترين و مشكل ترين بخش از يك پژوهش است زيرا كميسيون داوري يا هيات داوران چالش اصلي را با شما در مقام دفاع در اين فصل خواهد داشت .در اين فصل ارجاعي نيز به مطالعات فصل دو يعني مروري بر ادبيات تحقيق خواهيد داد و بحث خود را با آن مطالعات مقايسه كرده و گاه در تضاد قرار مي دهيد.بویژه اگر قصد مقایسه فرضیه خود را با تئوریهای مرتبط با بحث داشته باشید.این فصل تا حد زیادی تابع توان و قدرت تجزیه و تحلیل محقق است تا بتواند در چارچوب نظری و مفهومی تحقیق و با روش شناسی برگزیده شده برای تحقیق بتواند بحثهای اصلی خود را بیان کند . معیار اصلی هیات داوران برای ارزیابی پژوهش نیز عمدتا به این فصل باز می گردد.

نتيجه گيري:

نتايج مستقيما به سوال و موضوع تحقيق شما مرتبط مي شود. نتايج سهم و نقش شما را درعلم مرتبط نشان خواهد داد و خلا و شكاف موجود در دانش مربوطه را در پژوهشهاي بنيادي پر مي كند و به حل مساله و مشكل و معضل در پژوهشهاي كاربردي كمك مي رساند.اين بخش با شاخص نمودن موضوع مطالعه شما و با پاسخهايي كه به مسائل مربوط به فصل يك و دو مطرح كرديد توان تعميم دهي آن را اشكار مي سازد . براي اولين بار در اين پژوهش شما مجاز هستيد در اين بخش از فصل پنجم نظرات و ديدگاههاي شخصي خود را بعنوان محقق متناسب با يافته هاي تحقيق بيان كنيد.

توصيه :

توصيه مي توانددر دو قالب ارايه شود: اول توصيه براي پژوهشهاي بعدي دوم توصيه هاو پیشنهادهایي براي تغيير رویه ها و رونده های موجود در نظر وعمل يا هردو .هر توصيه اي بايد مستقيما به نتايج تحقيق اشاره داشته باشد و با آن مرتبط باشدو درواقع متکی ومبتنی بر یافته ها و نتایج پژوهش باشد تا از مشروعیت علمی برخوردار باشد.

منابع :

ذكر منابع بايد منطبق با منبع نويسي هاي استاندارد جهاني مانند شيكاگو يا APA باشد .

ضمائم :

اگر مطالعه و پژوهش شما سازمان و نهادي را در برمي گيرد شما نياز داريد براي كسب اطلاعات لازم با بالاترين مقام ان سازمان مكاتبه كرده و اجازه دريافت كنيد .يا اگر موضوع تحقيق ايجاب مي كند كه در باره افرادي زير سن قانوني مورد مطالعه قرار گيرند بايد رسما از والدين انها كسب اجازه كنيد.جداول و اشكال اصلي و فرعي نيز در بخش ضميمه مي ايد تا چنانچه کميته داوري شما به انها نياز داشت ارايه دهيد .همچنين تاريخچه مختصر برخي موسسات كه در تحقيق به انها اشاره شده مي تواند در اين بخش اورده شود.

**منابع روش شناسی در علوم اجتماعی :**

1. فوت وایت ، ویلیام (1385)پژوهش عملی مشارکتی ، ترجمه محمد علی حمید رفیعی ، تهران ، دفتر پژوهشهای فرهنگی
2. هاراوی ،جان (1384)درامدی بر پژوهشهای اماری ، ترجمه لینا ملکمیان و تقی برومند زاده ، تهران ، دفتر پژوهشهای فرهنگی
3. استرینگر ،ارنتس تی (1381)تحقیق عملی :راهنمای مجریان تغییر و تحول ،ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی ، دفتر پژوهشهای فرهنگی
4. افتخاری ، قاسم (1384) تبارشناسی و شناسایی دانش وروش علمی ، پژوهشنامه علوم سیاسی ، شماره 1
5. افتخاری ، قاسم (1385) بررسی روش شناختی پایان نامه های دوره دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه تهران ، پژوهشنامه علوم سیاسی ، شماره 5
6. سید امامی ،کاووس (1389) جای خالی پژوهشهای تجربی در علوم سیاسی ایران ،پژوهشنامه علوم سیاسی ، شماره 18
7. مشیرزاده ، حمیرا و مسعودی حیدر علی (1389)نظریه و پژوهش در روابط بین الملل ، مطالعه موردی رساله های دکتری ، شماره 18
8. سایر ، اندرو (1388) روش در علوم اجتماعی (رویکرد رئالیستی) ترجمه عماد افروغ ، تهران ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
9. محمد پور ، احمد (1389)روش در روش :درباره ساخت معرفت در علوم انسانی ،انتشارات جامعه شناسی
10. محمد پور ، احمد (1389)ضد روش :منطق و طرح در روش شناسی کیفی ،انتشارات جامعه شناسی
11. محمد پور ، احمد (1389)فراروش:بنیان های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری ،انتشارات جامعه شناسی
12. حقیقت ، صادق (1385)روش شناسی علوم سیاسی ، دانشگاه مفید قم
13. سنجابی ، علیرضا(1384)روش شناسی درعلوم سیاست و روابط بین الملل ، قومس
14. ساعی ، علی (1387) روش تحقیق در علوم اجتماعی : با رهیافت عقلانیت انتقادی ، سمت
15. سریع القلم ،محمود (1380)روش تحقیق در علوم سیاسی و ورابط بین الملل ، فرزان روز
16. سروش ، عبدالکریم (1384) درسهایی در فلسفه علم الاجتماع : روش تفسیر در علوم اجتماعی ، نی
17. راین ، آلن(1382) فلسفه علوم اجتماعی ، ترجمه عبدالکریم سروش ، صراط
18. 1 - حقیقی، شاهرخ(1379) گذارازمدرنیته (نیچه ؛ فوکو ؛لیوتار؛ دریدا) آگاه
19. 2 - بشیریه، حسین(1382) لیبرالیسم ومحافظه کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم)، نی.

1. - **Barbara von diether** [↑](#footnote-ref-1)
2. - how to write a dissertation [↑](#footnote-ref-2)
3. - knowledgeable peers [↑](#footnote-ref-3)
4. - laymen [↑](#footnote-ref-4)
5. -Authoritarianism [↑](#footnote-ref-5)
6. -preface [↑](#footnote-ref-6)
7. -text [↑](#footnote-ref-7)
8. - supplementary [↑](#footnote-ref-8)
9. - abstract [↑](#footnote-ref-9)
10. - acknowledgement [↑](#footnote-ref-10)
11. - table of content [↑](#footnote-ref-11)
12. - list of figure [↑](#footnote-ref-12)
13. - list of tables [↑](#footnote-ref-13)
14. - list of symbols and abbreviations [↑](#footnote-ref-14)
15. - list of appendices [↑](#footnote-ref-15)
16. -sub-title [↑](#footnote-ref-16)
17. - proposal [↑](#footnote-ref-17)
18. -acknowledgement [↑](#footnote-ref-18)
19. -text [↑](#footnote-ref-19)
20. - introduction [↑](#footnote-ref-20)
21. -literature review [↑](#footnote-ref-21)
22. - chapter [↑](#footnote-ref-22)
23. - methodology [↑](#footnote-ref-23)
24. - justification [↑](#footnote-ref-24)
25. -nomologicalism [↑](#footnote-ref-25)
26. -historicism [↑](#footnote-ref-26)
27. - narrowly focused [↑](#footnote-ref-27)
28. -background of the problem [↑](#footnote-ref-28)
29. - Statement of the problem [↑](#footnote-ref-29)
30. - background knowledge [↑](#footnote-ref-30)
31. - نگاه كنيد به ساعي , علي (1387) روش تحقيق در علوم اجتماعي : با رهيافت عقلانيت انتقادي ، تهران ، سمت [↑](#footnote-ref-31)
32. - purpose of the study [↑](#footnote-ref-32)
33. - research question(s) [↑](#footnote-ref-33)
34. - hypotheses [↑](#footnote-ref-34)
35. -null [↑](#footnote-ref-35)
36. -significance of the study [↑](#footnote-ref-36)
37. -research design [↑](#footnote-ref-37)
38. -assumptions [↑](#footnote-ref-38)
39. -limitation or delimitation [↑](#footnote-ref-39)
40. - definition [↑](#footnote-ref-40)
41. - summary [↑](#footnote-ref-41)
42. -conclusion [↑](#footnote-ref-42)
43. -imaginative reconstructive [↑](#footnote-ref-43)